

# تأثیر مکتب اعتزال بر زمخشری و تفسیر کشاف

مرضیه سلیمانی



پیامبر(ص) شوند که فرمود: «قدریه، مجوس این امت‌اند؛ اگر بیمار شدند به عیادت‌شان نروید و چون مردند، در تشییع جنازه آن‌ها حاضر نشوید». او در تفسیر آیات «قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها» (سوره شمس / آیات ۱۰ و ۹) می‌گوید:

این که برخی پنداشته‌اند که ضمیر فاعلی در فعل‌های زکی و دسی به خدا باز می‌گردد (و معنایش این می‌شود که هر کس که خدا نفسش را پاکیزه کرد، به رستگاری رسید و کسی که خدا نفسش را آلوده نمود، ناکام و محروم شد)، از واژگون‌سازی‌های قدریه است که آن‌چه را که خداوند از آن مبراست، به او نسبت می‌دهند؛ کسانی که روزگار خود را به زشتی می‌گذرانند و خدا را عامل آن می‌دانند (کشاف، جلد ۴، ص ۲۵۹، چاپ قاهره ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م).

و هم‌چنین در تفسیر آیه «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویل» (سوره یونس / آیه ۳۹) گفته است:

معنای این آیه درست بر همان حالتی که از تقلید حشویه بر می‌آید، انطباق دارد؛ زیرا ایشان نیز بی‌هیچ درنگ و اندیشه‌ای، دلایل چونان آفتاب را تنها به این بهانه که با مذهب‌شان و تفکر پیشینیان‌شان سازگار نیست، رد می‌کنند (کشاف، جلد ۲، ص ۲۳۸، همان).

گسترده‌گی و تأثیر عمیق معتزلیان، اثری ژرف بر جهان اسلام و تمدن اسلامی نهاده بود. پس از عصر صحابه و تابعین، گویا نیازی ژرف به فرهنگ‌آفرینی و طرح پرسش‌های متوالی در همه عرصه‌ها، عقل‌گرایان و دانش‌وران به گرایش‌ات

زمخشری به‌رغم اعتدال در اعتزال، در عقاید اعتزالی خویش، نه تنها بسیار راسخ و استوار بود که به گواهی برخی نشانه‌ها، نسبت به آن حساسیت و تعصب نیز نشان می‌داد. گویند که او معتزلی بودن خویش را با صراحت اعلام می‌کرد و هنگامی که به دیدار آشنایی می‌رفت و در خانه‌اش را می‌زد، اگر از پشت در می‌پرسیدند که کیستی؟ در پاسخ می‌گفت: خیر دهید که ابوالقاسم معتزلی پشت در است.<sup>۱</sup>

اندیشه‌ها و گرایش‌ات اعتزالی چنان برای برخی روشن‌اندیشان قرن دوم تا ششم جاذبه داشت که ماهیتی سیاسی به خود گرفت و حتی موجب جدل و جدال‌های دامنه‌دار و غریبی شد که شرح و توصیف آن‌ها بخش مهمی از تاریخ تمدن اسلامی را در بر گرفته است. تقابل معتزله و اشاعره به منازعه‌ای سخت بدل شده بود، به تدریج به دو گروه متخصص بدل شدند که هیچ‌یک فضیلت و حقانیتی برای دیگری قائل نمی‌شدند و حتی با زبانی تلخ درباره هم سخن می‌گفتند. حتی مرد خردمندی هم‌چون صاحب تفسیر کشاف:

«... زمخشری با توجه به تعصبی که نسبت به عقاید اعتزالی خود داشت، با زبانی تند و زهرآگین و گاهی غیرمؤدبانه، به مخالفان اشعری مذهب حمل می‌کند و آنان را مجیره، حشویه، مشبهه و قدریه می‌خواند. جالب این‌که معمولاً این اهل سنت‌اند که منکران قدر (معتزله) را قدریه می‌نامند، اما زمخشری برخلاف عرف رایج در میان متکلمان، ایشان را به دلیل اعتقاد به قدر، قدریه نامیده است، تا مشمول این حدیث



مکتب معتزله بیشتر متمایل شدند و این امر مختص یک گروه یا یک منطقه خاص نبود. حتی خلفای عباسی هم از تأثیر این مکتب بر کنار نبودند و البته بعداً کوشیدند از جدال معتزله و اشاعره در تحکیم موقعیت سیاسی خود بهره گیرند.

در حقیقت، پهنه جغرافیایی گسترش معتزله از بغداد تا ایران بزرگ را در بر می‌گرفت و دقیقاً به همین دلیل، اندیش‌مندان سترگی در حوزه‌های گوناگون فکری و اقلیمی ظهور کردند که از پیروان و یا سرآمدان خاص معتزله بودند و از آن میان زعمای دوره سنتی معتزله، یعنی تقریباً ربع پایانی قرن سوم تا میانه قرن پنجم (یا تا هنگام ظهور سلجوقیان) به لحاظ سبک فکری و گفتاری کاملاً با دوره‌های پایانی و میانی تفاوت دارند. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود، اصحاب این دو دوره را با نام المتقدمون یا قدما و المتأخرون معرفی می‌کند<sup>۲</sup> و در جای دیگر با عنوان سلف: السلف من اصحابنا، المشایخ من السلف<sup>۳</sup> با آن‌ها مواجهیم. از سوی دیگر معتزله خیلی زود به دو مکتب بصره و بغداد تقسیم شد که هر کدام بزرگانی حائز اهمیت‌اند. دیگرانی هم چون قاضی عبدالجبار و زمخشری، از اساتید اعتزالیون بشمارند که علاوه بر آن سهمی عظیم در شکل‌گیری و یا گسترش فرهنگ و اندیشه اسلامی در تاریخ و جغرافیای عصر خویش و پس از آن - تا به امروز - داشته و تأثیر بسیاری بر دیگر نحله‌های فکری و به‌خصوص تشیع نهاده‌اند.

در همان گستره اقلیمی پیش‌گفته، خوارزم، ناحیتی که در سفلی جیحون قرار داشته و از ایام بسیار قدیم مهد قوم آریا بوده است<sup>۴</sup>، از جمله شهرهایی بوده که بر اساس اسناد و اطلاعات موثق، معتزله در آن‌جا و به‌ویژه حوالی قرن دهم میلادی، آشکارا از قدرت و نفوذ کلامی بسیاری برخوردار بودند.<sup>۵</sup> خوارزم به روایت لسترنج در «جغرافیای تاریخی»، مقدسی، ابن بطوطه، یاقوت حموی، ابن اثیر، حمدالله مستوفی و دیگران بسیار زیبا و پرثروت بوده. شهری نیکو، دارای بارویی محکم و کوچه‌های وسیع و جمعیتی بسیار و بازاری باشکوه، کاروان‌سرا، مسجد جامع، مدرسه و بیمارستان.

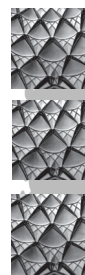
آوازه و جریان نفوذ معتزله به خوارزم و از آن میان زمخشر، یکی از روستاهای نواحی آن<sup>۶</sup> هم رسید. زمخشر که ابن بطوطه آن‌را با عنوان روستایی در چهار مایلی «شهر خوارزم» معرفی می‌کند، بنا به گفته مقدسی، در اواخر قرن ۴ هـ/ ۱۰ م، دارای برج و بارو، زندان، مسجد جامع، دیوارهایی با دروازه‌های آهنی، خندق‌های حفاظتی و پل‌های ویژه عبور از خندق بوده. سمعانی، زمخشر را «روستایی بزرگ، به‌سان شهری کوچک»<sup>۸</sup> توصیف کرده و ابن بطوطه یادآور می‌شود که وقتی وی در نیمه نخستین قرن هشتم / چهاردهم، آرامگاه دانشمند بزرگ ابوالقاسم محمود زمخشری را زیارت کرده، هنوز آن شهر برپا و برقرار بوده، اما پس از آن از صحیفه

تاریخ محو شده است.<sup>۹</sup>

ابوالقاسم محمود بن عمر معروف به جارالله زمخشری یا علامه خوارزم بنا به مدارک و مستندات موجود - از جمله مقدمه و مؤخره کشف در تاریخ ۲۷ رجب ۴۶۷ هجری قمری در زمخشر متولد شد و در دهم ذی‌الحجه سال ۵۳۸ هجری در جرجانیه خوارزم چشم از جهان فرو بست. او ادیب، لغت‌شناس، محدث و مفسر برجسته معتزلی بود که به پیروی از ابوذر اصفهانی به اعتزالیون پیوست و بنا بر برخی اقوال در اواخر عمر به تشیع گرایید.<sup>۱۰</sup> در خصوص سکنی گزیدن او در خوارزم و یا به سفر رفتن و در پی تکمیل مهارت‌های علمی برآمدن، آراء مورخان دو طیف متقابل را در بر می‌گیرد. گروهی معتقدند که زمخشری به‌ندرت از محل زندگی‌اش خارج می‌شد و تنها چند سالی را جهت مطالعه و تألیف در مکه سپری کرد،<sup>۱۱</sup> اما دیگران می‌گویند وی پس از فرا گرفتن علوم مقدماتی در خوارزم، برای تکمیل آن به بخارا رفت و نزد استادان بزرگ تلمذ کرد و سپس به خراسان باز آمد و پس از مدتی به اصفهان و از آن‌جا به بغداد رفت و سرانجام به مکه رسید و دو سال در آن‌جا ماند. سپس به خوارزم بازگشت و برای دومین بار از طریق شام به مکه رفت.<sup>۱۲</sup>

زمخشری به‌رغم پیشینه ایرانی و تعلق به زبان فارسی، به قدرت، استحکام و فضل زبان عربی باور داشت و در علم اللغة عربی بسیار متبحر بود و علاوه بر آن در کلام و تفسیر نیز یکی از برجسته‌ترین علمای قرون میانه دوران اسلامی به‌شمار می‌رود. او - چنان‌چه گذشت - در ذی‌الحجه سال ۵۳۸ در جرجانیه خوارزم روی در نقاب خاک کشید و بعدها ابن بطوطه در همین محل، آرامگاه وی را زیارت کرد. از جمله اساتید وی ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری و محمود بن جریر اصبهانی حائز اهمیت‌اند. اصبهانی به لحاظ معرفی معتزله و نقشی که در ورود مکتب اعتزال به خوارزمیان داشت شهره بود. زمخشری به یکی از پیروان پرشور وی بدل گشت و ادب، کلام، توحید و اعراب را از او آموخت. هم‌چنین علوم ادبی را نزد شیخ ابوعلی الضریح، فقه را در محضر الشیخ السدید الخیاطی و اصول را از رکن‌الدین محمدالاصولی فرا گرفت. اگرچه آثار و افکار زمخشری بر نسل پس از وی تأثیری شگرف نهاده، اما در خصوص شاگردان بلاواسطه‌اش اطلاع چندانی در دست نیست. محمد بن ابی‌القاسم بایجوک ابوالفضل البقالی الخوارزمی، ابویوسف بلخی، مفسر ایرانی ابوالفتوح رازی و جندیلی از امامان نحو از معروف‌ترین ایشان بوده‌اند. آن‌گونه که ابن خلکان عنوان می‌کند، زمخشری یک شاگرد مؤثرت به نام زینب بنت شاری هم داشته<sup>۱۳</sup> و بنا بر اظهارات بروکلمان ظاهراً عزیزترین شاگردش ضیاءالدین المکی بوده است.<sup>۱۴</sup>

زمخشری معتقد بود خداوند زبان عربی را برای تنزیل وحی برگزیده و آن کسانی که آراء و عقاید شعوبیه را مورد حمایت



خویش قرار می‌دهند، متوجه نیستند که دستور زبان منبع همه علوم است و کسب و فهم علوم، در نهایت وابسته به فهم زبان و فقه‌اللغه عربی است. وی در کتاب مفصل اشاره می‌کند که علاوه بر این، زبان حاکمان امپراطوری اسلام هم عربی بوده و این نکته را می‌توان از سکه‌های بازمانده از آن دوران به خوبی دریافت.<sup>۱۵</sup>

از زمخشری پنجاه تألیف به‌جای مانده که مهم‌ترین آن‌ها، الکشاف فی تفسیر القرآن، الفائق فی غریب الحدیث، مختصر الموافقه بین اهل البیت و الصحابه، نضائح الکبار، کتاب عقل‌الکل، کتاب الاسماء فی اللغة، کتاب المفصل فی النحو، الانموذج فی النحو (خلاصه مفصل)، کتاب المفرد و المؤلف فی النحو، شرحی بر مکسوره ابن درید، امثال العرب و... شایان توجه‌اند. مهم‌ترین اثر زمخشری در حوزه دستور زبان و لغت کتاب المفصل است. بارزترین تفاوت این اثر با سایر کتب نحوی که با کتاب سیبویه آغاز می‌گردد، ترتیب موضوعی آن به‌جای ترتیب سنتی نحو، ریخت‌شناسی و واج‌شناسی است. زمخشری کتاب خود را براساس تقسیم سه‌گانه اسم، فعل و حرف و بخش چهارمی درباره «مشترک‌ها»، یعنی مباحث مربوط به واج - ریخت‌شناسی و نظام آوایی کلمات مثل «ادغام» تألیف کرده، در مبحث اسم و فعل، ابتدا به ساختارهای فاعلی پرداخته و سپس حالت رایی یا مفعولی و در نهایت حالت اضافی یا مضاف‌الیهی را بر رسیده است. هر فصل با یک تعریف عمومی و یک قاعده کلی آغاز می‌شود و در هر فصل شاهد مثال‌هایی از اشعار عربی و یا آیات قرآنی به‌دست داده شده و در پایان، دیدگاه‌های سایر نحویون باز گفته می‌شود. (به‌عنوان مثال در کتاب المفصل ۱۸ بار از نحویون کوفه نام برده شده، ۷۳ بار از سیبویه، ۲۳ بار از اخفش الاسوت، ۲۴ بار از خلیلی و ۱۳ بار از مبرد). این کتاب در کنار دلائل الاعجاز: عبدالقاهر جرجانی، یکی از دست‌مایه‌های اصلی تألیف «معنی» ابن‌هشام است. دو کتابی که هر دو به ساختمان عمومی جمله و تئوری آن عنایت فراوان داشته‌اند.<sup>۱۶</sup>

فرهنگ واژگان عربی او با نام اساس البلاغة، در سال ۱۸۸۲ و نیز ۱۹۲۲ میلادی در قاهره به طبع رسیده و لغت‌نامه عربی - فارسی او با نام مقدمه الادب با تصحیح جی. جی. ورتزین در لایپزیک و به سال ۱۸۴۳ چاپ شده است. نسخه خطی این اثر حاوی حواشی بسیار به همراه اطلاعاتی در خصوص زبان ایرانی زمخشری - خوارزمی - موجود است. اثر جغرافیایی او با نام کتاب الامکنه (الجبال و الامکنه و المیاه) نیز در سال ۱۸۵۶ در لیدن به چاپ رسیده است. زمخشری در کشفه منازعات و مغایرت‌های صوری فیما بین تفاسیر مختلف را حل کرده است و گویی هدف او از تألیف این تفسیر که نام کامل آن الکشاف عن حقایق غواض

التنزیل است، دفاع از آموزه‌های معتزلی است. همان‌گونه که فخررازی، متکلم و مفسر اشعری قرون ششم و هفتم، تفسیر کبیر خویش را در دفاع از مذهب کلامی اشعری و رد آرای مخالفان - به‌ویژه معتزله - تألیف کرده است. با پایان یافتن عصر پیشامعتزله، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون فکری شکل گرفت و در پی آن مباحث پیچیده و اختلافات کلامی - تفسیری نیز دامن گسترد. معتزله اما، هیچ‌یک از این نظریه‌ها را نپذیرفت. اهل اعتزال قرآن را دارای مفهوم می‌دانستند و فهم و تفسیر آن را امکان‌پذیر می‌شمردند و باور داشتند که فهم و درک و تفسیر آیات - حتی متشابهات - تنها منحصر به پیامبر (ص)، ائمه (ع)، صحابه و تابعین نیست. بر همین مبنا زمخشری با بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر مأثور (تفسیر آیات قرآن به کمک روایات) در کشفه به تفسیر قرآن پرداخت مثلاً در تفسیر آیه: «حَرَمْتُ عَلَیْکُم الْمِیْتَةَ وَ الدَّم...» (مانده ۳/۳) لفظ «دم» را که مطلق بوده و شامل خون داخل بدن ذبح شده هم می‌شود، با بهره‌گیری از آیه: «الْأَنْ یَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا»، تفسیر کرده و بدین ترتیب دم را مقید می‌سازد بر حرمتِ خون بیرون‌ریخته از بدن حیوان و می‌نویسد: مراد از خون، خون فصد است، خونی که با شکافتن بدن حیوان بیرون کشیده می‌شود.<sup>۱۷</sup> و یا آیه: «وَجُوهَ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. أَلِی رِبْعًا نَاضِرَةٌ» (قیامت / ۲۳ - ۲۴) را که از نقطه نظر معتزله متشابه است، با بهره‌گیری از آیه: «لَا تَدْرُکُ الْإِبْصَارُ وَ هُوَ یَدْرُکُ الْإِبْصَارَ»، تفسیر و متشابه را حمل بر محکم نموده است.<sup>۱۸</sup>

از آن‌جا که جارالله زمخشری دستی تمام در فقه‌اللغة، شعر، امثله و کنایات، ادب، اعراب، بلاغت و بیان داشت و از سوی دیگر دیدگاه‌های پخته و سخته اعتزالی نیز بر تمام علوم و مهارت‌های او سایه افکنده بود، تفسیر کشف از جمله تفاسیر بسیار مشهور با رویکردی کلامی - ادبی - بلاغی است. به‌گونه‌ای که در همان عصر، فخرالدین رازی در اثر تفسیری سترگ خود، مفاتیح‌الغیب کشف را پیش رو داشته و در زمان حال گلذریهر - خاورشناس و اسلام‌پژوه شهیر مجارستانی - آن را کتابی اثرگذار و نمونه‌ای مهم از یک تفسیر معتزلی می‌نامد.<sup>۱۹</sup> ویژگی اجتهادی و رویکرد کلامی زمخشری موجب شده تا طبری آن را مورد استقبال قرار دهد و ذهبی اظهار کند که پیش از آن کسی مانندش را ننوشته است و کسی به پایه زمخشری نتوانسته جمال قرآن و سحر بلاغت آن را بنمایاند. اگرچه زمخشری در کشف اعتبار چندانی برای اسباب نزول قائل نیست، اما به دلیل معتزلی بودن و عقل‌گرایی‌اش، نقش مهم و اساسی را بر عهده عقل گذاشته است. مؤلف کتاب منهج الزمخشری فی التفسیر، در این زمینه می‌نویسد: «نزد زمخشری، عقل ابزاری است که به وسیله آن در کار تفسیر به کاوش و پرده برداشتن از نصوص



قرآنی می‌پردازد. زمخشری به ظاهر قرآن (که در برابر تدبیر معانی و بطون قرآن بسیار ناچیز است) قناعت نمی‌کند. از این رو می‌بینیم که در موارد بسیار، در برابر نصوص قرآن، درنگ می‌کند و عقل خویش را به کار می‌اندازد و نصوص قرآنی را به صورت سؤال و جواب روشن می‌کند، چنان که به روشنی تلاش و کوشش عمیق وی در این زمینه مشهود است.<sup>۲۱</sup>

عقل‌گرایی زمخشری باعث شد، وی در تفسیر، روایات تفسیری و ذکر اسباب نزول آیات سنگ محک اصلی را عقل دانسته و بیشتر اسباب نزول را مردود بشمرد و در مواردی که به عنوان سبب نزول نقل کرده است، عباراتی را به کار گرفته که حاکی از ضعف و بی‌اعتباری آن روایات از دیدگاه وی است. خود او در این خصوص می‌گوید: «در مسیر دین خویش، زیر پرچم سلطان عقل حرکت کن و به نقل روایت از این و آن، قناعت نکن»<sup>۲۲</sup> به‌رغم این که زمخشری هیچ‌گاه به منابع روایات کشف اشاره نمی‌کند، شاید بتوان از خلال متن و سبک‌شناسی کشف اظهار کرد که وی از منابعی هم‌چون تفسیر ثعلبی، مسند احمد بن حنبل، اسباب النزول واحدی، صحیح مسلم، صحیح بخاری و صحیح ترمذی بهره گرفته است، بدون این که هنگام نقل روایات اسباب نزول، سلسله سند را ذکر کند و یا حتی (در اکثر موارد) نام نخستین راوی را هم بیاورد. تنها عده کمی از راویان نخستین (که از اصحاب و تابعین هستند) مورد اشاره وی بوده‌اند که عبارتند از: ابن عباس، ابن مسعود، عایشه، جابر بن عبدالله، سدی، انس بن مالک، رفاعه بن قرظ، یزید بن شجره و علی (ع). در عین حال اسباب نزول آیات را هم در اکثر موارد به‌جمال آورده و در هنگام تنافی و اختلاف روایات سبب نزول، در صدد جمع یا ترجیح و تحلیل آن‌ها برنیامده، بلکه بدون اظهار نظر روایات را نقل کرده و گذشته است.<sup>۲۳</sup> در همین ارتباط و در خصوص رویکرد معتزلی زمخشری در تألیف کشف ابن خلدون می‌گوید:

«تفسیر بر دو گونه تقسیم شد: یکی تفسیر روایتی مستند به آثار و روایات نقل شده از سلف... و دوم تفسیر بازگشت‌کننده به زبان مثل اعراب و بلاغت و لغت و... و بهترین تفسیرهایی که مشتمل بر این فن بوده، کتاب کشف زمخشری است که مؤلف آن از مردم خوارزم عراق (ایران) است. ولی زمخشری پیرو عقاید معتزله می‌باشد و در نتیجه هر جا در آیات قرآن، به شیوه‌های بلاغت برمی‌خورد، از مذاهب و معتقدات فاسد ایشان استدلال می‌کند، به همین سبب اهل سنت از آن دوری می‌جویند... و هرگاه کسی آن را می‌خواند، در صورتی که کاملاً به مذاهب سنت آگاه باشد و راه استدلال را نیک بداند، از بدفرجامی‌های آن مصون خواهد ماند. پس باید مطالعه آن را معتتم شمرد، چه، کتاب مزبور در انواع فنون زبان دارای

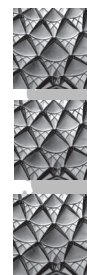
شگفتی‌هایی است»<sup>۲۴</sup>.

بدین ترتیب، هنگامی که جارالله زمخشری در تفسیر کشف می‌نویسد: «این از عقاید باطل اعراب جاهلی بود که ضربه دیو موجب صرع می‌شود... قرآن هم بر حسب اعتقاد آنان نزول یافت». (و بنا به گفته آلوسی در روح‌المعانی، این عقیده همه معتزلیان است)،<sup>۲۵</sup> هشت قرن پس از وی آیت‌الله طالقانی با تکیه بر عقل‌گرایی و بهره‌گیری از تفسیر معتزلی زمخشری در تفسیر آیه: «الذی یتخبطه الشیطان من المس»، در سوره بقره، می‌گوید: «دیوانگی را ناشی از تماس و تصرف جن و شیطان دانستن از عقاید اعراب جاهلی بوده و قرآن به زبان قوم سخن گفته است. و این رأیی است که پاره‌ای از مفسران جدید عرب هم اظهار داشته‌اند». طالقانی هم به مانند زمخشری «اصلاً کوششی در تأویل آیه نمی‌کند و «خطا» را می‌پذیرد، اما مصلحتی را برای ذکر این خطا در قرآن پیشنهاد می‌کند»<sup>۲۶</sup>.

#### تأثیر زمخشری بر مفسران بعد از خود

زمخشری به دلیل دقت و شیوه خاص تفسیر قرآن، همواره یکی از منابع مهم در نظر دانش‌وران علوم قرآنی و مفسران مابعد خود بوده است. خاصه مفسران شیعه به دلیل نزدیکی عقاید معتزله و شیعه، از وی تأثیر بسیار گرفته‌اند. برجسته‌ترین مفسری که از وی اثر پذیرفته است، امین‌الدین ابن‌علی فضل‌بن حسن بن فضل طبرسی، صاحب مجمع‌البیان است. وی متولد سال ۴۷۰ و متوفی ۵۴۸ هـ. ق. است. آثار مهم وی مجمع‌البیان لعلوم القرآن و جوامع الجامع است که پس از مطالعه کشف زمخشری نوشته و بعدها کفعمی دو کتاب الوافی الوجیز و الوسیط را در تلخیص جوامع الجامع تحریر کرد. صاحب «مفسران شیعه» می‌نویسد:

«دیگر از آثار این مرد بزرگ، اعلام الهدی و آداب الدینیه و تاج الموالید است. انتساب کتاب احتجاج به ایشان اشتباه است، چه آن که مؤلف احتجاج احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی است (روضات، صفحات ۱۸ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴). مؤلف مجالس المؤمنین معتقد است پس از تألیف مجمع‌البیان، کتاب کشف را دیده و بعداً کتابی مشتمل بر فواید تفسیر اول خود و لطائف کشف به نام الجوامع تدوین کرده است. لیکن حاجی خلیفه، مؤلف کشف‌الظنون در جلد اول صفحه ۳۱۱ گوید، کشف را مختصر نموده و آن را جوامع الجامع نام نهاده است. آن چه درک کرده‌ام، این است که قاضی نورالله شوشتری صاحب مجالس المؤمنین اشتباه کرده است. چه آن که بعد از مطالعه کشف، طبرسی الکاف الشاف من کتاب الاکشاف، را بدان‌گونه که خود در مقدمه گوید، تألیف فرموده است و هم‌چنین مؤلف کشف‌الظنون هم به خطا رفته است، چه آن که او طوسی را با طبرسی مخلوط کرده،



مجمع‌البیان را به طوسی نسبت داده است. صاحب‌روضات از کتاب مقابس اسدالله کاظمی نقل نموده و گوید طبرسی را کتابی به نام الکاف الشاف من کتاب الکشاف می‌باشد. و ظاهراً همین کتاب است که به الوسیط معروف است.

در مقدمه جوامع الجامع خود گوید: با آن که سنم از هفتاد تجاوز کرده بود، بر حسب خواهش فرزندم ابونصر حسن، از مجموع دو کتاب مجمع‌البیان و الکاف الشاف که پس از مطالعه کشاف نوشته بودم، تفسیر موجز و مختصر جوامع الجامع را تدوین کردم و تألیف آن سال ۵۲۴ در ماه صفر شروع و در اواخر ذی‌حجه همان سال پایان یافته است. این کتاب در سال ۱۳۲۱ در ایران چاپ شده است.<sup>۲۷</sup>

جوامع الجامع، بعدها با اعراب‌گذاری، تصحیح دقیق و مقدمه فاضلانہ استاد دکتر ابوالقاسم گرجی توسط دانشگاه تهران تجدیدطبع و منتشر شد و ترجمه پارسی آن در سال‌های اخیر در چند مجلد توسط انتشارات آستان قدس رضوی انتشار یافته است. کتاب دیگری که تحت اثر کشاف نوشته شده، از علامه حلی است. جمال‌الدین حسن بن یوسف بن المطهر حلی متوفی ۷۲۶ هـ. ق. کتابی با عنوان نهج‌البیان در تفسیر قرآن نوشته که در آن خلاصه کشاف و تبیان را نقل کرده است. هم‌زمان با وی نظام‌الدین حسن بن حسین قمی نیشابوری، معروف به نظام اعرج نیز که از مردان مشهور عصر خود بوده است، بر همین نهج کتابی در تفسیر قرآن تألیف کرده.

مؤلف روضات در صفحه ۲۲۵ وی را از مشاهیر علمای عصر خود می‌شناسد و به او نسبت تشیع می‌دهد و تاریخ ختم تألیف تفسیر او را روز پنج‌شنبه ۱۱ محرم سال ۷۲۸ هـ. ق. تعیین کرده است. به روایت کشف‌الظنون - جلد اول ص ۲۷۷ - تاریخ ختم تألیف این تفسیر، غره ربیع‌الاول سال ۷۱۱ بوده است. این کتاب که تفسیر نیشابوری نام دارد، اثری است جامع و ملخص تفسیر کبیر فخر رازی و کشاف زمخشری که ترجمه فارسی آیات و جهات وقوف و قرآت و شماره حروف و کلمات و عدد آیات را ذکر نموده و دارای ۱۱ مقدمه، در مطالب مقدماتی موسوم به غرائب القرآن و رغائب الفرقان است.<sup>۲۸</sup>

حدود دو قرن بعد، بهاء‌الدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید حسنی نیلی نجفی، استاد احمد بن فهد حلی متوفی به سال ۸۴۱ که شاگرد فخرالمحققین بوده است، دو کتاب در رد کشاف تألیف کرد. یکی به نام بیان الجراف در تبیان انحراف صاحب کشاف و دیگری که تاریخ کتابت آن سال ۹۵۰ هـ. ق. است، الانصاف در رد کشاف.<sup>۲۹</sup>

در همین قرن دهم، سیدامیر ابی‌الفتح بن مخدوم بن امیر شمس‌الدین محمد بن امیر سیدشریف حسنی جرجانی - متوفی به سال ۹۸۶ هـ. ق.، صاحب تفسیر شاهی، کتابی عربی دارد که حاشیه‌ای به زبان عربی بر کشاف زمخشری است. این

اثر تنها تا اواسط تفسیر آیه ۲۱ از سوره بقره تحریر شده و ناتمام است.<sup>۳۰</sup>

قاضی نورالله شوشتری در مجالس‌المؤمنین در شرح احوالات فیلسوف نامدار قرن دهم، حکیم امیر غیاث‌الدین منصور بن امیر کبیر صدرالدین حسینی دشتکی شیرازی، متوفی ۹۴۸ هـ. ق. می‌نویسد که وی حاشیه‌ای بر کشاف زمخشری دارد که او دیده است و اضافه می‌کند که از موقوفات ابن خاتون بوده و در خزانه رضوی است.<sup>۳۱</sup>

در قرن یازدهم هجری، میرزا محمدمشهدی طوسی از علمای امامیه، صاحب تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب نیز حاشیه‌ای بر کشاف زمخشری نوشته که در اول کنزالدقائق آورده است.<sup>۳۲</sup>

یکی دیگر از حاشیه‌نویسان بر کشاف در همین قرن، محشی، سید عبدالرحمن بن عبدالحلیم مرعشی است که سوره نساء را تا آیه ۵۱ تفسیر کرده است. مؤلف مفسران شیعه نوشته است: «نسخه‌ای به خط مؤلف در ۱۸۳ برگ هست که در ۱۰۴۰ از تدوین آن فراغت یافته و مجموعاً با حاشیه‌ای که بر کشاف زمخشری نوشته یک‌جا ثبت است».<sup>۳۳</sup>

این‌ها نمونه‌هایی از تأثیر زمخشری بر علما و مفسران شیعه است. اغلب، تفسیر و عقاید وی را مستند نوشته‌ها و تفاسیر خود قرار می‌داده‌اند و آن را پذیرفته و با تلخیص و تحشیه بازتولید می‌کرده‌اند و یا مورد نقد و رد قرار می‌دادند. <sup>۳۴</sup> شاید بتوان گفت مشهورترین اثر در این زمینه انوار التنزیل و اسرار التأویل، قاضی بیضاوی، متوفی بین سال‌های ۱۲۸۶ و ۱۳۱۶ م، است که در حالی که کوشیده جوهر کشاف را تلخیص و معرفی کند، برخی دیدگاه‌های در خور سرزنش آن را هم حذف کرده است. از سوی دیگر، برای خود معتزله، کشاف نماد اوج حصول عقلانی در تفاسیر قرآنی است.<sup>۳۵</sup>

الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بارها تصحیح و چاپ شده، اما تا به امروز تصحیح استاندارد خاصی از آن به‌دست داده نشده است. ترجمه‌های انگلیسی موجود تنها بخش‌های محدود و کوچکی از آن را در بر می‌گیرد و تعداد ترجمه‌های مفیدی که از آن در دست است، به دلیل سرشت فنی و موشکافانه کشاف بسیار محدود است. بخش‌های کوچکی از کشاف را هلموت گاجه در «قرآن و تفاسیر آن: متون برگزیده با تفاسیر اسلامی مدرن و کلاسیک» (برکلی، ۱۹۷۹) و با تصحیح و ویرایش آلفرد. تی. ولش به‌دست داده است. هم‌چنین کنت کریج در ذهن قرآن (لندن، ۱۹۷۳) تفسیر سوره ۹۰ قرآن را از کشاف ترجمه و معرفی کرده است.<sup>۳۶</sup> اما مهم‌ترین و مفصل‌ترین ترجمه خارجی کشاف، همان است که ایگناتس گلدزیه‌ر در گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، خویش به‌دست داده است.<sup>۳۷</sup>

جان اسمیت در کتاب خود با نام مطالعه‌های تاریخی و



۲۲. همان، به نقل از «اسباب نزول در تفسیر کشف» سیدحسین هاشمی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۸۵.
۲۳. سیدحسین هاشمی، همان، ص ۱۹۶.
۲۴. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، (چاپ هفتم: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹)، ۸۹۳/۲.
۲۵. علامه آلوسی، روح المعانی، (چاپ چهارم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ).
۲۶. بشر و بشیر، پاسخ عبدالکریم سروروش به آیت‌الله جعفر سبحانی، واشنگتن، اسفند ۸۶، مارچ ۲۰۰۸.
۲۷. مفسران شیعه، دکتر محمد شفیع، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۹، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۲۸. همان، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۲۹. طبقات مفسرین، علمیه، ۱۳۸۲، ص ۶۰۱.
۳۰. همان، ص ۷۲۲.
۳۱. مجالس المؤمنین، چاپ دکن، ۱۲۸۸، ص ۴۷۱.
۳۲. مفسران شیعه، همو، ص ۱۴۲.
۳۳. همان، ص ۱۵۷.

34. The encyclopaedia of Religion, al-Zamakhshari.

35. Encyclopaedia Britannica, Volume 1, al-zamakhshari.

36. Kenneth Cragg, The Mind of Quran: chapters in Reflection (London, 1973) PP64-69.

37. Ignacz Goldziher, Die richtungen der islamischen koranauslegung cleiden, 1920, P177.

38. Jane I. Smith, An Historical and semantic study of the term «Islam» as seen in a sequence of Quran commentaries Missoula, Mont, 1975 PP89-101.

39. See: Al-Baydawi, s life and works, Islamic studies (Karachi, 1979. Pp 311-321.

40. The Relation of Reason and Revelation in The Theology of al-zamakhshari and Baidawi, Islamic culture, 1980, pp 63-76.

۴۱. نگاه کنید به: مفهوم عدالت الهی براساس آرای زمخشری و بیضاوی، نشریه Islamicus Hamdard (۱۹۸۰) صص ۱۷-۳؛ مفهوم اثبات و تکفیر براساس آرای زمخشری و بیضاوی orient welt des Die (۱۹۸۰)، صص ۱۲۱ - ۱۱۷؛ پرسش‌هایی در خصوص تفوق فرشتگان و انبیاء فیما بین زمخشری و بیضاوی، Arabica (۱۹۸۱)، صص ۷۵ - ۶۵.

معناشناختی در خصوص واژه اسلام، آن گونه که در سلسله تفاسیر قرآنی آمده است، خلاصه‌ای سودمند از کشف را به دست می‌دهد که به همراه روش تفسیری زمخشری و بحث و گفت‌وگو در خصوص چارچوب تاریخی این تفسیر اثری جالب و خواندنی است.<sup>۳۸</sup> برخی مقالاتی که لوتپی ابراهیم در خصوص زمخشری و ارتباط کلامی‌اش با بیضاوی نگاشته و در نشریاتی مثل مطالعات اسلامی<sup>۳۹</sup> و فرهنگ اسلامی<sup>۴۰</sup> به چاپ رسانده است حاوی نکات مفید و باریک‌بینانه‌ای هستند.<sup>۴۱</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۲۰. زمخشری و تفسیر کشف علی‌رضا باقر، خانه کتاب، چاپ دوم ۱۳۸۸، صص ۷۲ و ۸۰.
۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تصحیح ابوالفضل ابراهیمی، صص ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰ و...
4. The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Volume VII, 784
۵. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه خوارزم.

6. The Encyclopaedia of Religion, Zamakhshari

۷. ر.ک: منتهی‌الارب، انجمن آراه غیث اللغات، آندراج، ناظم‌الاطباء، معجم‌البلدان، حبیب‌السیر، روضات الجنات ص ۷۵۰، غزالی‌نامه، فی‌ما فی‌ه، و فیات الاعیان.

۸. سمعانی، الانساب، چاپ حیدرآباد، VI، ۱۶ - ۳۱۵.

9. Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion, 148-149.

۱۰. دایرة المعارف تشیع، جلد هشتم، ذیل مدخل زمخشری.

11. The encyclopaedia of Religion.

۱۲. دایرة المعارف تشیع، همان؛  
The encyclopaedia of Islam<sup>۴۳</sup>،  
۱۳. و فیات، ۱۷۱۷، I۲۲.

14. The encyclopaedia of Islam<sup>433</sup> ,  
15. al-Mufassal Fi, L-nahw(ed. J.P. Broch, christiania 1859, rev.ed 1879

۱۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، مدخل ابو محمد جمال‌الدین ابن هشام.

۱۷. الکشافه محمود بن عمر زمخشری، قم، رضی، ۶۰۳/۱.

۱۸. الکشافه همو، ۳۳۸/۱.

۱۹. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناتس گلدزیهر، ترجمه از روی متن عربی به فارسی، نشر ققنوس، ص ۱۲۵.

۲۰. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۴۳۳/۱.

۲۱. مصطفی صاوی، جوینی، منهج الزمخشری فی التفسیر، (قاهره، بی‌تا) ۹۵.

